

در باره قوم ترکمان

نقل از: مجموعه مقالات جغرافیایی کشورهای آسیای مرکزی
دفتر دوم

پیشگفتار

قدرت را به چنگ آوردند و دولت مستقل پارت را بنا نهادند. چندی بعد دولت پارت به یکی از بزرگترین قدرتهای جهان بدل گشت. مأموران سیاسی چین که اوایل سده نخست و اواخر سده دوم و پیش از میلاد از آسیای مرکزی دیدن کردند، متذکر شدند که دولت پارت شامل حدود یکصد شهر بزرگ و کوچک بود و منطقه وسیعی را در اختیار داشت. نخستین تخته‌گاه دولت پارت در ۱۸ کیلومتری عشق‌آباد (اشک‌آباد) و جایی بود که نسیایه (نسا) نام داشت و مردم محلی هنوز ویرانه‌های این شهر را «کهنه نسیای» می‌نامند. متن بدست آمده از ظرفهای متعلق به سده‌های دوم و اول پیش از میلاد مؤید آن است که نام کهن و تاریخی این شهر «مهرداد کرت» بوده است.

در حفاریهایی که طی سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۳۰م در شهر نسیای کهنه انجام گرفت مجموعه معماری بسیار عظیمی کشف گردید. در این مجموعه بخش پرستشگاه دارای سالتی طاق دارو گنبدی شکل است. گفته می‌شود که نسیای کهنه یا مهرداد کرت مقر شاهان پارت بوده است. در کنار آن شهر دیگری به نام «پرتونسا» (نسیای پارتی یا پهلوی) قرار داشت که محل پرستشگاه و مقر اشراف و بزرگان بود.

پس از سقوط دولت اشکانی در سال ۲۲۰م این منطقه بخشی از کشور ساسانیان گردید.

بسیاری از شهرها و مراکز پارتی سرزمین کنونی ترکمنستان بر سر راه ابریشم قرار داشتند که چین را با کشورهای حوضه مدیترانه پیوند می‌دادند. بطلمیوس نام چند شهر از استان مرو را ذکر کرده است.

در سده سوم میلادی دولت پارتی جای خود را به دولت

در اوایل هزاره نخست پیش از میلاد نشانه‌هایی از احيای کشاورزی در اراضی کنونی ترکمنستان می‌یابیم. وجود پارتیان در این منطقه نشان می‌دهد که جلگه‌های شمال رود اتروک تابع هیرکان باستانی بوده‌اند. بعدها در این نواحی و منطقه مرو دولت خوارزم پدید آمد.

سال ۵۳۹ پیش از میلاد دولت هخامنشی تأسیس شد. کوروش، نخست سرزمین پارت و سپس هیرکان را که دولتهای آنان در سرزمین کنونی ترکمنستان استقرار داشتند به تصوف خود درآورد و دولت بزرگ جهانی آن زمان را بنیاد نهاد. متعاقب آن مرگیان (مرو) و خوارزم تابعیت دولت هخامنشی را پذیرا شدند و این منطقه وسیع به صورت یکی از ساتراپ نشینهای دولت هخامنشی درآمد. در سنگنبشته بیستون از شهری به نام «پاتیگرا بان» در این منطقه یاد شده است که محققان محل آن را نزدیک ایستگاه راه آهن «کائوشوت» نوشته‌اند. در اینجا بقایای دژ پارتی کشف شده است. نام بسیاری از شهرهای هیرکان نیز در مأخذ پارسی آمده است. باستانشناسان در اطراف آمودریا و چارجوی بقایایی از شهرهای عهد هخامنشیان را کشف کرده‌اند. بقایای شهر خوارزم نیز از عهد هخامنشیان، مشهور است.

پس از سقوط دولت هخامنشی، دولتی یونانی - مقدونی در سرزمین کنونی ترکمنستان پدید آمد. در دوران هخامنشیان راه بازرگانی احداث شد که خوارزم را با مرغاب و واحدهای شمال اتروک پیوند می‌داد. شهرهایی پدید آمدند که در مرکز آنها آتشکده قرار داشت. پس از مرگ اسکندر سلوکیان بر این سرزمین فرمانروا شدند، تا این که پارتها به رهبری ارشک (اشک) و تیرداد که دو برادر بودند



ساسانیان از حمایت امپراتوری روم شرقی (بیزانس) برخوردار بودند. (۱).

در عهد عباسیان، ترکان آهسته آهسته به سبب حمایتی که از آنان می‌شد وارد دستگاه عباسیان شدند. معتمد فرزند مأمون که از مادری ترک متولد شده بود زمینه را برای نفوذ ترکان فراهم آورد. در عهد سامانیان ترکان در دستگاه امیران سامانی خدمت می‌کردند. با این وصف رود سیحون (سیر دریا) مانعی برای ورود ترکان و غزان بود و شهر اتراش یا فاراب (پاراب) یکی از استحکامات عمده برای جلوگیری از نفوذ ترکان به شمار می‌رفت. این فضا که در سال ۳۰۹ هـ ق به سرزمین ترکان سفر کرده بود می‌نویسد که پس از گذر از رود جیحون توانستم خود را به سرزمین ترکان برسانیم. (۲). پس از چند روز راه و عبور از بیابانی که سرزمین ترکان بود، به سرزمین غزان رسیدیم که احتمالاً پانزده روز راه از سرزمین ترکان فاصله داشت. این فضا از نخستین مؤلفانی است که به آن سرزمین سفر کرده و اطلاعات ارزنده‌ای را در گزارش سفر خود آورده است. (۲).

ساسانی داد. در روزگار ساسانیان شهرهایی به اندازه‌های مختلف پدید آمدند که مهم‌ترین آنها شهر بزرگ مرو بود. دیگر از شهرهای آن خسرو قلعه است که با نام خسرو انوشیروان مربوط بوده است. از دیگر شهرها قهقهه و سرخس را می‌توان نام برد. در این مناطق آیینهای زرتشتی، مانوی، مسیحی و بودایی رواج داشتند. ابن فقیه جغرافی نگار اسلامی از وجود پرستشگاههای مانوی در سده‌های سوم و چهارم هجری در این منطقه یاد کرده است. باستانشناسان در مرو پرستشگاههای بودایی و مسیحی نیز کشف کرده‌اند.

در منطقه کنونی ترکمنستان دژها و استحکامات قدیمی متعددی به منظور جلوگیری از هجوم اقوام کوچنده وجود داشته است. از اواخر سده پنجم و نیمه اول سده ششم میلادی ترکان از شرق مناطق شمالی آسیای مرکزی رخنه کردند و با ایران همسایه شدند. (۱). در عهد خسرو انوشیروان ترکان تا ماوراء سیحون آمدند ولی در آنجا متوقف شدند. در عهد خسرو پرویز جنگهایی میان ایران و ترکان درگرفت که به شکست ترکان انجامید. ترکان در روزگار

ترکمانان

عُزَّان دارای گله های گوسفند بسیار بودند. چنان که بعدها عین این وضع در میان ترکمانها مشهود افتاده است. گاه شماره گوسفندان آنها به یکصد هزار می‌رسید.

نقوذ اسلام در میان عُزَّان از سده چهارم (ه. ق) یا (۱۰ م) به کندی و آهستگی صورت گرفت. ابن فضلان یکی از فرمانروایان عُزَّان را که کوچک اینال لقب داشت، ملاقات کرده بود. این شخص نخست اسلام آورده بود، ولی مدتی بعد از دین بازگشت و بت پرستی پیشین را اختیار کرد.

زکریای قزوینی در سده ۷ ه. ق یا (۱۳ م) از وجود مسیحیت در میان عُزَّان یاد کرده است. یکی از سران عُزَّ، سلجوق بود که نام او در تاریخ مشهور است. سلجوق بنا به نوشته ابن اثیر در سال ۳۷۲ ه. ق (۹۸۲ م) در گذشت. فرزندان او پس از مرگ پدر در سال ۳۷۵ ه. ق (۹۸۶ - ۹۸۵ م) به سرزمین سامانیان آمدند و در بخارا نزدیک روستای نور، سکنی گرفتند. بنا به نوشته ابن اثیر سه فرزند از سلجوق به نامهای ارسلان، میکائیل و موسی باقی ماندند. میکائیل در پیکار کشته شد. پس از مرگ او فرزندانش طغرل بیگ، محمد، و چغری بیگ داوود در نور، سکنی گزیدند.

عُزَّان رفته رفته از حوالی سیردریا رهمپار جنوب و اراضی ایران شدند و چندی بعد چنان که در تاریخ آمده است سراسر منطقه آسیای مقدم را به استثنای شبه جزیره عربستان متصرف شدند. اینان در تاریخ به نام جدّ فرمانروایان، سلجوقیان نامیده شدند. هنگامی که منتصر، یکی از مدعیان تاج و تخت سامانی با ترکان به پیکار دست زد، اخلاف سلجوق در حوادث مزبور شرکت ورزیدند. منتصر در سال ۳۹۴ ه. ق برابر با ۱۰۰۳ م از ایبور، به سوی عُزَّان رفت که به قول گردیزی، فرمانروای آنان عنوان بیغو داشت. او اسلام پذیرفت و با منتصر خویشاوند شد. رابندی این شخص را موسی فرزند سلجوق نوشته است. منتصر به پاری عُزَّان در منطقه زرافشان پیروزیهایی به دست آورد، ولی موفق به تصرف سمرقند نشد. عُزَّان پس از کسب پیروزی بی‌درنگ بازگشتند و به تقسیم غنایم پرداختند. ۱۸ نفر از فرمانروایان را اسیر کردند و آنها را به منتصر باز پس ندادند. شایع شد که عُزَّان قصد دارند از وجود اسیران برای انعقاد پیمان صلح با دشمنان خود استفاده کنند. منتصر با هفتصد تن از نزد عُزَّان گریخت. ولی عُزَّان او را تعقیب کردند. هنگام گذر از جیحون، یخ رودخانه شکست و گروهی از یاران منتصر غرق شدند و منتصر دیگر نتوانست به پاری عُزَّان امیدوار باشد. پس از سامانیان، قراخانیان که از ترکان بودند بر بخشی از ماوراءالنهر مسلط شدند. متأسفانه دگرگونی سریع حوادث امکان نمی‌دهد تا ترتیب فرمانروایی این دودمان حتی بر پایه سکه‌ها معلوم و مشخص گردد. تنها بیهقی از قول مینندی وزیر سلطان مسعود غزنوی نوشت که علی تکین از اعیان سلجوق حدود سی سال فرمانروایی کرد. سال ۴۱۶ ه. ق برابر با ۱۰۲۵ م، محمود غزنوی که هفت سال پیش از آن خوارزم را به تصرف درآورده بود، برضد علی تکین لشکر کشید و در نتیجه علی تکین راه گریز بیابان را پیش گرفت. در رأس عُزَّانی که همراه علی تکین بودند، ارسلان پسر

نام ترکمان نخستین بار در متون اسلامی سده ۴ هجری یا ۱۰ میلادی و نوشته مقدسی آمده است. این نام به صورت Trwkm'n در سند سغدی B1 به دست آمده از کوه مغ ضبط شده که متعلق به سده ۸ م یا (۲ ه. ق) است.

مقدسی ترکمانان را ساکن آن سوی منطقه مرزی جهان اسلام در آسیای مرکزی ذکر کرده است. می‌دانیم سراسر ماوراءالنهر جزء بلاد اسلام به شمار می‌رفت.

محمود کاشغری در سده ۱۱ م یا (۵ ه. ق) این گروه را ساکن آن سوی اسفنجاب نوشته که گویا منطقه‌ای نزدیک به محدوده ترکمانان بوده است. از دریای خزر تا اسفنجاب عُزَّان و از اسفنجاب تا فرغانه قارلوقها سکنی داشتند. از اینجا می‌توان چنین نتیجه گرفت که عُزَّان و قارلوقها را نام برده و این دو قوم را از ترکمانان دانسته است. وی در مورد قارلوقها متذکر شده است که «آنها قبایل کوچنده‌ای از ترکان و جدا از عُزَّانند. ولی اینان نیز ترکمان هستند». در نوشته جوینی نیز به ترکمانان اشاره شده است. بعدها عنوان ترکمان صرفاً به عُزَّان داده شد ولی رفته رفته نام عُزَّ، جای خود را به ترکمان داد.

در کتیبه‌ای که از سوی یکی از خانهای ترک متعلق به سده ۸ م به دست آمده، خان مزبور عُزَّان را توغوز - اوغوذ نامید که به معنای ۹ عُزَّ است. از اینجا می‌توان دریافت که عُزَّان به ۹ قبیله یا عشیره تقسیم شده بودند. در نوشته‌های مغولی واژه‌های عُزُوتوغوز - اوغوذ به مفهوم واحدی آمده‌اند. در تألیفات جغرافی نگاران اسلامی عُزُوتوغوز - اوغوذ اقوام جداگانه‌ای بوده و در نواحی مختلف می‌زیسته‌اند. عُزَّان در همسایگی سرزمینهای اسلامی، از کرانه دریای خزر تا اسفنجاب سکنی داشتند و توغوز - اوغوذها در منطقه کنونی ترکستان چین از کوچا به سوی مشرق می‌زیستند که مرکز آن تورفان بود. بنا به نوشته ابن اثیر، عُزَّان زمانی از توغوز - اوغوذها بودند، ولی در عهد خلیفه مهدی (۷۸۵-۷۷۵ ه. ق برابر با ۸۳ - ۱۲۷۳ م) از آنان جدا شدند.

عُزَّان در ادوار نخستین همانند ترکان و خزران، خان (خاقان) نداشتند. این عنوان بعدها از سوی توغوز - اوغوذها (یا اویغوران) در میان عُزَّان پدید آمد. در رأس عُزَّان همانند قارلوقها کسی با عنوان بیغو یا جیغو قرار داشت که زستانها را در مسیر سفلی سیر دریا (رود سیحون) به‌سر می‌برد که در همسایگی منطقه فرمانروایی سامانیان قرار داشت. شهر مرزی سامانیان در این منطقه، سوران بود.

بیغو فرمانروای مطلق عُزَّان نبود. در میان عُزَّان نیز وحدت سیاسی وجود نداشت. عُزَّان در سده ۱۰ م یا (۴ ه. ق) همانند ترکان در سده ۱۹ م از وحدت سیاسی بیزار و با آن بیگانه بودند. هر قبیله رئیس خاص خود را داشت و اغلب میان آنان نفاق می‌افتاد.



۸) بیوک دوز	۸) بیوک دوز
۹) یازگیر	۹) یازگیر
۱۰) بیات	۱۰) بیات
۱۱) ایمرور	۱۱) ایمرور
۱۲) قارابویولوک	۱۲) قارا ایولی
۱۳) آلتکابویولوک	۱۳) آلتکیرایولی
۱۴) ایگدر	۱۴) یگدر
۱۵) اورکیر یا بورکیر	۱۵) اورکیر
۱۶) توتیرقا	۱۶) دودورقا
۱۷) اولابوندلوق	۱۷) اولابوتلی
۱۸) تورکر	۱۸) تورکر
۱۹) پیچنگ	۱۹) بیچند
۲۰) جولدار	۲۰) جاوولدور
۲۱) جینی	۲۱) جینی

محمود کاشغری در شماره ۲۲ از چاروقلوق یا چاروقلوق یاد کرده است. ولی این نام را رشیدالدین نیاورده است. وی در عوض سه نام دیگر ذکر کرده است که در کتاب محمود کاشغری نیامده است. این نامها عبارتند از یایرلی، کاریک و کارکین.

هر دو مؤلف طمغای این اقوام یا مهر و نشان آنها را که برای داغ کردن گله مورد استفاده بوده ذکر کرده اند.

بنا به نوشته رشیدالدین حسی در دوران اسلامی نمونه‌هایی از توتیمس در میان غزان وجود داشته است. هر یک از اقوام پرنده خاصی را مورد ششایش قرار می‌دادند. افراد قوم مربوطه گوشت آن پرنده را نمی‌خوردند و به آنها آزار نمی‌رساندند.

رشیدالدین و محمود کاشغری هیچ یک از منطقه جغرافیایی اقوام غز، ذکری به میان نیاورده‌اند. از سده ۱۱ م یا ۵ ه. ق تا اوایل سده ۱۴ م یا ۸ ه. ق تحولات و دگرگونی‌هایی در زبان و گویش غزان پدید آمد. می‌توان دریافت که گویش ترکمانی از گویش ترکی شرقی متمایز است.

بنابه نوشته رشیدالدین، ترکمانان دقیقاً می‌دانستند که دودمان فرمانروایانشان از کدام قوم و قبیله بوده‌اند. به عنوان نمونه می‌دانستند که سلاطین سلجوقی که حدود ۴۰۰ سال بر سرزمینهای ایران و توران و از مصر تا چین فرمان رانند، از قوم کینیک بوده‌اند.

خواجه نظام الملک در باره خویشاوندی ترکمانان و غزان در فصل ۲۶ کتاب خود می‌نویسد: «هر چند که از ترکمانان ملالی حاصل شده است و عددی بسیاری، ایشان را بدین دولت حقی ایستاده است که در ابتدای دولت بسیار خدمتها کرده و نتجها کشیده‌اند و از جمله خویشاند».

بارتولد می‌نویسد که «سلطان سنجر ترکمانان را به استانهایی دور دست و مرزی امپراتوری سلجوقیان گسیل داشت تا با بیزانسیها و گرجیان پیکار کنند». بدین روال می‌توان ترکی شدن تدریجی آسیای صغیر و

سلجوقی قرار داشت. او از سوی محمود غزنوی به اسارت گرفته شد. او را به هند بردند و در آنجا به زندان افکندند تا درگذشت.

گردیزی در شرحی پیرامون رابطه غزان با محمود و جانشینانش در سال ۴۰۸ ه. ق (۱۰۱۷ م) برای نخستین بار غزان را ترکمان نامید. بیهقی نیز غزان را ترکمان نامیده است. در روزگار محمود غزنوی، ترکمانان به سوی بلخان رانده شدند. ولی در عهد مسعود غزنوی اجازه یافتند به خراسان باز گردند. ترکمانان در اوایل قرن پنجم ه. ق یا ثلث اول قرن ۱۱ م به سبب موافقت آلتوتاش و فرزندش، زمستانها را در خوارزم می‌گذراندند. ترکمانان در سال ۴۲۶ ه. ق (۱۰۳۴ م) از خوارزم به مرو، سرخس، ابورد، بادغیس و ولایت ترند رفتند. سال ۱۰۳۵ م برابر با ۴۲۶ ه. ق ترکمانان به سرزمینهای شمال غرب افغانستان درآمدند و بر سپاه مسعود غزنوی غلبه یافتند. در سال ۴۳۱ ه. ق (۱۰۴۰ م) در دندانقان پیروزی بزرگی نصیب ترکمانان شد. آلب ارسلان تا سال ۴۵۶ ه. ق برابر با ۱۰۶۵ م در سرزمینهای غرب آسیا پیروزیهای بزرگی کسب کرد. بعدها غزان از راه دانوب به شبه جزیره بالکان حمله بردند.

با پدید آمدن امپراتوری سلجوقی از سوی غزان یا ترکمانان، قوم مذکور در جهان اسلام چنان اهمیتی کسب کرد که مشابه آن در سده‌های میانه از سوی هیچ یک از اقوام ترک مشاهده نگردید.

فهرست تقسیم بندی اقوام غز یا ترکمان از طریق دو اثر که با یکدیگر مرتبط نبوده‌اند به ما رسیده است.

۱) دیوان لغات الترك محمود کاشغری؛

۲) جامع التواریخ رشیدی کاشغری.

در اثر دوم شمار قبایل غزرا ۲۴ نوشته ولی نام دو قبیله را ذکر نکرده است. گویا خلیج از غزان جدا شده بودند و در زمان اوتنها ۲۲ قبیله از غزان باقی بود. هر یک از قبایل نام نیای بنیادگذار خود را داشتند. رشیدالدین می‌نویسد که قبایل غز از ادوار قدیم تا زمان او ۲۴ بودند و همگی آنها از قبیله غز و اوغودخان بودند که ۶ پسر داشت. هر یک از این پسران نیز چهار پسر داشتند. او نام ۲۴ قوم را ذکر می‌کند که نام ۲۱ قوم آن منطبق با فهرست محمود کاشغری است. محمود کاشغری نام آنها را به صورتی قدیمتر از دیدگاه زبان‌شناسی ذکر کرده‌است. نامهای مزبور در این دو نوشته به قرار زیر است.

رشید الدین	محمود کاشغری
۱) کینیک	۱) کینیک
۲) کای	۲) کایق
۳) بایندور	۳) بایندور
۴) یوه	۴) یوه یا یوه
۵) سالور	۵) سالگور
۶) اوشار	۶) افشار
۷) بیکدبلی	۷) بیکتیلی

آذربایجان را توضیح داد. (۳).

ترکمانان در کلیه جنگهای توسعه‌طلبانه سلجوقیان شرکت داشتند و پس از آنها نیز با اتابکان بودند. هنگامی که نورالدین محمود، اتابک سوریه در سال ۵۶۰ ه. ق (۱۱۶۴ م) عزم تسخیر مصر کرد، ترکمانان گروه کثیری از سپاهیان او را تشکیل می‌دادند.

ظهوری مؤلف مصری سده ۱۵ م می‌نویسد قبایل ترکمان از غزه تا دیار بکر را اشغال کرده بودند. وی محل دقیق سکونت ترکمانان را در این نواحی ذکر کرده است.

قراقویونلوها و آق قویونلوها مدتی بر ایران، آسیای صغیر و قفقاز فرمانروایی داشتند.

قراقویونلوها از قبیله بهارلو و آق قویونلوها از قبیله بایندور بودند که کاشغری بدان اشاره کرده است. بارتولد می‌نویسد، «چنین به نظر می‌رسد که در عهد ترکمانان آق قویونلو داستانهای مرتبط با نام قورقود پدید آمده باشد. در این داستانها فرمانروای همه غزان بایندورخان بود. (۳).

در تاریخ ممالک اسلامی از دولتهای جداگانه بسیاری تا زمان نادر شاه افشار یاد شده است که دارای منشاء ترکمانی بوده‌اند. اینان از قبایلی بوده‌اند که در کتاب محمود کاشغری، مذکور است. یکی از آنها دودمان اتابکان سلغریان بوده که در فاصله سالهای ۶۸۶-۵۴۳ ه. ق (۱۲۸۷ - ۱۱۴۸ م) بر فارس حکومت داشته است. ولی رابطه این دودمان با قبیله سلغر که اکنون سالور نامیده می‌شود، مشخص نیست. بعضی مورخان برآنند که سلغر نام سر دودمان این قبیله بوده است. ولی از نوشته حمدالله مستوفی چنین برمی‌آید که در روزگار او قرن ۹ ه. ق (۱۴ م) آگاهی دقیقی از منشاء سلغریان وجود نداشته است.

غزان به عنوان قوم در آخرین سالهای فرمانروایی سلطان سنجر وارد معرکه شدند. آنان بر سلطان خروج کردند و در سال ۵۴۸ ه. ق (۱۱۵۳ م) وی را به اسارت گرفتند و سه سال نزد خود نگاه داشتند. در آن سال سنجر توانست به تدریج برگریزد و از آنجا به مرو برود. ولی وی در همین شهر بدرود زندگی گفت. غزها که بر سنجر چیره شده بودند مرو، نیشابور و چند شهر خراسان را غارت و ویران کردند و تنها در برابر دژ هرات متوقف شدند و ناگزیر عقب نشستند.

این غزان به قبایل بوزوک و اوچوک تقسیم شدند و می‌توان گفت که شامل مجموع ترکمانان بوده‌اند. ولی گروههایی نیز در شمال افغانستان و بلخ وجود داشتند که همراه اعقاب سلجوق به ایران نیامدند و در ماوراءالنهر باقی ماندند. بعدها ترکان قارلوق عرصه را بر آنان تنگ کردند. فرمانروای غزان بوزوک، قورقود پسر عبدالحمید، و فرمانروای غزان اوچوک، دودو پسر دادیک بود که نام شخص اخیر الذکر در مآخذ به صورت دودو پسر اسحاق بن خضر آمده است. محتمل است که به وی نام اسلامی داده باشند، زیرا در میان ترکان چنین معمول بود و آنها دو نام داشتند.

در روزگار آلتونشاش، ترکمانان مزبور زمستانها را در خوارزم می‌گذراندند. از سرنوشت این دو فرمانروای ترکمان آگاهی روشنی در دست نیست. غزان پس از مرگ سنجر نیز بعضی نواحی خراسان را در دست داشتند که از آن جمله ناحیه مرو بود. اینان در سده ۶ ه. ق (۱۲ م) توسط خوارزمشاه در معرض فشار قرار گرفتند.

در قرن ۱۱ ه. ق (۱۷ م) ابوالغازی بهادرخان اطلاعات وسیعی پیرامون ترکمانان به رشته تحریر کشید که بعضی مطالب آن بر پایه کتاب رشیدالدین فضل‌الله... و بخشی دیگر بر مبنای گفته‌های کسان بوده است. ابوالغازی می‌نویسد که ترکمانان از سواحل سیر دریا (سیحون) سرازیر شدند. سرزمین ترکمانان را حوضه سیر دریا نوشته‌اند. در زمان حمله چنگیز هنوز همه ترکمانان سواحل این رود را ترک نگفته بودند. هنگام حمله مغولان، جوجی فرزند ارشد چنگیز پس از تصرف جندوبینگی‌کند، گروهی مؤکب از ۱۰ هزار مغول و ترکمان را به فرماندهی تاینال سردار مغول به خوارزم فرستاد. ترکمانان بر مغولان شوریدند و یکی از سران مغول را به قتل رسانیدند. تاینال که از ماجرا آگاه شد به خوارزم بازگشت و گروه کثیری از ترکمانان را کشت. بخشی از آنان که نجات یافته بودند به مرو و چارجوی گریختند.

در محدوده سرزمین کنونی ترکمنستان، قوم ترکمان یا زیر، که محمود کاشغری آن را یازگیر نامیده از اهمیت فراوان برخوردار بوده است. شماره یازیرها به اندازه‌های زیاد بود که این‌انیر آنان را به عنوان قومی بزرگ تلقی کرده است. اینان طی سده های ۱۲ و ۱۳ م (۶ و ۷ ه. ق) در ترکمنستان کنونی مستقر شدند.

سال ۵۵۵ ه. ق برابر با ۱۱۶۰ م بخشی از سپاه خوارزمشاه آل‌ارسلان به یازیرها که در رأس آنها یغمورخان قرار داشت حمله بردند و آنان را درهم شکستند. یغمور از غزان ساکن خراسان یاری طلبید. غزان در سال ۵۵۶ ه. ق (۱۱۶۱ م) دهستان دگرگان را ویران کردند و یازیرها که شماره آنان همواره فزونی می‌یافت به حدود شهرستان فراه و مافشلاق رفتند و در آن نواحی جای گرفتند.

ابوالغازی بهادرخان می‌نویسد که یازیرها مدتی دراز در اطراف درون سکتی گرفتند و از آن پس به سبب طول اقامت آنان، سرزمین مزبور یازیریورت نام گرفت. گروهی از اینان به کوهستان اطراف درون رفتند و زراعت پیشه کردند. اکنون این گروه از یازیرها را قارداشلی می‌نامند. بخش بزرگی از این قبایل ترکمان در منطقه ایل یالین مستقر شدند. از وجود یازیرها در سواحل آمودریا و کوچ آنان به چارجوی یاد شده است. در اواخر سده ۱۲ و اوایل سده ۱۳ ه. ق (اواخر سده ۱۸ و در اوایل سده ۱۹ م) آخال تکی‌ها عرصه را بر یازیرها تنگ کردند.

پس از فروپاشی دولت مغولان در ایران، در محدوده آسیای مرکزی قبایل مختلف از جمله قبیله چونگوریان که محتمل است ترکمان بوده باشند، فرمانروایی یافتند. در رأس چونگوریان ارغون شاه قرار داشت که

بنای دژکلات را به او نسبت داده‌اند. او گذشته از کلات، طوس و ابورد و قوچان و نسا و دامنه مرو را در تصرف خود داشت. پس از او سرزمین تحت تصرف وی میان دو فرزندش محمد بیگ و علی بیگ بخش شد. علی بیگ بعدها با تیمور پیکار کرد و در سال ۷۶۴ ه. ق (۱۳۶۲م) توسط ترکمانان در مرغاب اسیر شد و مدتی در مینه (مهنه) به سر برد. یکی از فرمانروایان مهنه مبارکشاه ترکمان بود که در رأس قبیله سنجری قرار داشت. اعقاب مبارکشاه در دولت تیمور از امتیازهایی برخوردار شدند. علی بیگ در سال ۷۸۴ ه. ق (۱۳۸۲ م) به فرغانه تبعید و یک سال بعد در آنجا کشته شد.

ابوالغازی بهادرخان در باره اقوام ترکمان مطالبی ارائه کرده است که گاه متضاد به نظر می‌رسند. وی در میان قبایل ترکمان مقام عمده‌ای را برای سالورها قائل است. وی معتقد است که بسیاری قبایل ترکمان از این گروه منشعب شده‌اند. ابوالغازی در نوشته خود به اسطوره‌ها نیز پرداخته و نوشته است که سرزمین ترکمانان از سیردریا تا آمودریا و از آنجا تا مرغاب کشیده شد که زمانی در حیطه تصرف علی خان بود و علی خان در ینگی‌کند می‌زیست. رفتار نادرست فرزند او به نام شاه ملک سبب قیام طغرل شد که سرانجام به قتل شاه ملک منتهی گشت. پس از آن علی خان درگذشت. از این پس در میان ترکمانان اختلاف افتاد و بخشهای بزرگی از آنان در جاهای مختلف سکنی گرفتند. گروهی از اینان به مانقشلاق رفتند که قبیله سالور از آن گروه بود. عده‌ای از این گروهها به فارس و عراق رفتند. سالورها در عراق با بایندوریان درگیر شدند. گروهی دیگر نیز به قفقاز و منطقه شماخی و کریمه و از آنجا به منطقه ولگا رفتند. ابوالغازی از مبارزات و درگیریهای میان ترکمانان و ازبکان خوارزم مطالب مبسوطی ارائه کرده است. خانهای ازبک، ترکمانان را تابعان خود می‌شمردند. گروهی از ترکمانان که تابع ازبکان بودند در اورگنج می‌زیستند. گروهی از آنان به آذربایجان رفتند. بعدها دودمان صفوی از میان این گروه ترکمان پدید آمدند.

در تاریخ ایران از گروه ترکمانانی یاد شده است که به حدود اترک کوچ کردند. اینان را قبیله صابین خان یا ترکمانان ساحل بیگ ترکمن می‌نامیدند. بنا به نوشته اسکندریبگ ترکمان (منشی) این ترکمانان به دین محمد شاهزاده خوارزم در مبارزه با عبدا...خان فرمانروای بخارا یاری رساندند. دین محمد به یاری ترکمانان، بخاراییان را از آن سرزمین بیرون راند. اسکندر منشی از قیام ترکمانان علیه فرمانروایان استرآباد در سال ۹۵۷ ه. ق (۱۵۵۰م) یاد کرده است.

در عهد سلطنت شاه عباس، حاکم نسا و ابورد ترکمان بود. با وجود قدرتمندی ایران در زمان شاه عباس، حکام استرآباد نسبت به ترکمانان سیاست تدافعی در پیش گرفته بودند. در سال ۱۰۰۷ ه. ق (۱۵۹۸م) سپاه ایران، در حوالی اترک ترکمانان را درهم شکستند و دژ آن ناحیه را بازسازی کردند. در سال ۱۰۳۱ ه. ق (۱۶۲۱ م)، فریدون خان والی استرآباد که حدود ۱۸ سال همواره با ترکمانان پیکار می‌کرد، درگذشت. در

عهد شاهان صفوی، ترکمانان در ناحیه درون می‌زیستند.

در اواسط سده ۱۱ ه. ق (۱۷ م) ترکمانان برای مقاومت در برابر خانهای ازبک را نداشتند.

در سده‌های ۱۲ و ۱۳ ه. ق (سده ۱۸ و اوایل سده ۱۹ م) روسها با ترکمانان ساکن مناطق آسیای مرکزی، ارتباط کمی داشتند. گاه پیکارهایی میان روسها و ترکمانان ساکن کرانه دریای خزر روی می‌داد. سال ۱۱۵۷ ه. ق (۱۷۴۴ م) ترکمانان به روسها پیشنهاد احداث قلعه‌ای برای بازگانی در ناحیه مانقشلاق را دادند. سال ۱۲۲۵ ه. ق (۱۸۱۰ م) در هشتراخان (حاجی طرخان - استراخان) ۲۳۰۰ خانوار ترکمان به تابعیت دولت روسیه در آمدند.

در تاریخ ترکمانان جنب و جوشهایی در مورد تغییر محل ترکمانان در عهد نادرشاه وجود دارد. در اواخر دوران صفوی وضع دولت مرکزی ایران، ازبکان و ترکمانان به خراسان حمله بردند. نادرشاه تنها به رفع این حملات توفیق یافت، بلکه به آنان حمله برد و تا مدتی بخارا و خبیوه و ترکمانان این نواحی را به تابعیت واداشت. می‌دانیم که نادر شاه خود از ترکمانان و از ایل افشار بود که در دژه‌گز تولد یافته بود. آن زمان ابورد یکی از مراکز ایل افشار به شمار می‌رفت. نادر شاه به همراهی گروهی از یاران خود در روزگار ضعف صفویان ابورد و دستگرد و دژه‌گز و کلات را در اختیار گرفت. کلات بعدها به یکی از پایگاههای سپاه نادرشاه بدل گردید. نادر از کلات علیه ترکمانانی که از محمود سیستانی حمایت می‌کردند، لشکر کشید و در بخ آباد نزدیک نسا بر آنها تاخت آورد و ترکمانان مزبور را در هم شکست. او با این اقدام ترکمانان را به تبعیت از خود واداشت.

این زمان در میان ایل قاجار که در حدود مرو به سر می‌بردند اختلاف افتاد و تانارها از این وضع بهره گرفتند. تانارها قبیله یموت را با خود همراه کردند. این گروه از خوارزم به صحرای قراقوم کوچ کرده بودند. قاجارها به یموت حمله بردند، گروهی را کشتند و گروهی را به اسارت گرفتند. پس از این واقعه تانارها و ترکمانان دژکلات را متصرف شدند، برای تانارها و ترکمانان مشکل آب پدید آمد. از این رو به نادر شاه توسل جستند. نادر نیز به سوی مرو رفت. ولی چون آب رود تاجن بالا آمده بود، نتوانست از رود بگذرد، ناگزیر عازم سرخس شد.

ازبکان و ترکمانان خوارزم پس از سقوط دولت صفویان به خراسان حمله بردند و در عهد شیرغازی خان (۱۱۴۰ - ۱۱۲۸ ه. ق / ۱۷۲۷ - ۱۷۱۵م) حملات خود را ادامه دادند، ولی توفیقی به دست نیاوردند. شیرغازی خان در سال ۱۱۲۹ ه. ق (۱۷۱۶ م) مشهد را تصرف کرد و از آنجا عازم نیشابور شد. ولی نتوانست این شهر را تسخیر کند. شیرغازی خان در سال ۱۱۳۰ ه. ق (۱۷۱۷ م) مشهد را غارت کرد و یک سال بعد بار دیگر همان شهر را مورد نهب و غارت قرار داد.

سال ۱۱۴۲ ه. ق (۱۷۲۹ م) نادر هرات را متصرف شد و از آنجا

خود را علی شاه یا عادل شاه نامیده بود ناگهان به ترکمانان حمله برد و آنان را درهم شکست ولی به تعقیب ترکمانان نپرداخت.

در تاریخ خلیفه نام بکنج خان رئیس قبیله یموت، بکنج علی صوفی آمده است. در قرن ۱۹ میلادی خلیفه چندین بار مورد هجوم ترکمانان قرار گرفت. ترکمانان گاه در آنجا مستقر شدند و گاه به غارت خلیفه و اطراف آن می‌پرداختند. ترکمانان گاه از اختلاف میان امیر بخارا و فرمانروایان ایران بهره می‌جستند و به حمله دست می‌زدند. در سال ۱۲۷۲ ه. ق (۱۸۵۵ م) کوشوت‌خان رئیس قبیله تکین ترکمان، در اطراف سرخس به لشکریان خان خلیفه حمله برد. در سال ۱۲۷۴ ه. ق (۱۸۵۷ م) قبیله تکین به مرو حمله برد و در سال ۱۲۷۶ ه. ق (۱۸۵۹ م) آن شهر را متصرف گردید. سال ۱۲۷۳ ه. ق (۱۸۵۶ م) قبیله یموت به خلیفه حمله برد. در این حمله خان خلیفه کشته شد.

با برقراری دولت قاجار در ایران تدابیری علیه غارتگریهای ترکمانان اتخاذ شد و نیروهایی از سوی خراسان برای سرکوبی قبایل یموت و گوکلان و تکین اعزام شدند.

در اواخر دوران سلطنت محمد شاه قاجار، محمد حسن خان حاکم خراسان ضمن استفاده از یاری قبیله‌های تکین، گوکلان و یموت علیه دولت مرکزی قیام کرد. قیام مزبور با دشواری از سوی دولت مرکزی سرکوب شد.

سال ۱۳۰۲ ه. ق (۱۸۸۴ م) سپاهیان روس مرو را تصرف کردند. سال ۱۲۹۸ ه. ق (۱۸۸۰ م) منطقه کنونی ترکمنستان میان دولت‌های روسیه، ایران و افغانستان تقسیم شد. حال آن که اراضی مزبور طی قرون و اعصار به ایران تعلق داشت و بخشی از ایران بود. پس از این واقعه ترکمن‌های تابع دولت روسیه، در حدود مرزهای ایران موقعیت ممتازی کسب کردند. □



مرحله‌ها و بازگشتنامه‌ها:

- ۱) ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، عنایت ا... رضا، انتشارات علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۶۵.
- ۲) سفرنامه ابن فضلان، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵.
- ۳) مجموعه آثار، جلد ۲.

روی به مشهد نهاد. وی تصمیم گرفت زمستان متوجه ترکمانان شود و بهار را در استرآباد بگذراند. ولی اوضاع و احوال، او را به جنگ با اشرف افغان واداشت. وی تنها در سال ۱۱۴۳ ه. ق (۱۷۳۰ م) توانست به استرآباد برود. نادر در صدد برآمد طرف یک روز به هر دو قبیله یموت و گوکلان حمله برد. ترکمانان از قصد نادر مطلع شدند. یموتها توانستند به سوی خلیفه بگریزند. گوکلانها نیز عازم سومبار شدند. نادر هرگونه رابطه خراسان با ترکمانان را منقطع اعلام کرد.

بهار سال ۱۱۴۵ ه. ق (۱۷۳۲ م) بنا به دستور نادر قلعه‌ای برای پادگانی مرکب از سه هزار نفر در چاندیر بنا شد، تا از آنجا تدابیر قطعی علیه قبیله‌های یموت و گوکلان در صورت حرکت و حملات آنان اتخاذ گردد. ولی بعدها قلعه مزبور به سبب دوری از آب ویران گردید و بی استفاده ماند. بعدها نادر توانست قبایل یموت و گوکلان را تا اندازه‌ای موافق کند و از آنان بخواهد که یکپارچه جوان برای پیکار در غرب در اختیار وی قرار دهند. ولی این خواست وی برآورده نشد. لذا نادر به اقدام مجدد علیه ترکمانان دست زد و ضربه‌هایی برآنها وارد آورد. نادر تا بلخان و حدود دهستان، ترکمانان فراری را تعقیب کرد.

سال ۱۱۴۸ ه. ق (۱۷۳۵ م) هنگامی که نادر در قفقاز و ناحیه شماخی بود خیر رسید که ایلبارس خان، خان خلیفه گروهی از قبیله یموت را به شمار سی‌هزار نفر فرستاد تا نواحی مرزی خراسان را غارت کنند. در بازگشت، ترکمانان با سپاهیان ایران مواجه گشتند. بسیاری از ترکمانان در جنگ کشته شدند. ولی در تاریخ خلیفه چنین آمده است که ترکمانان حملات سپاهیان ایران را دفع کردند و با غنایم بسیار به خلیفه بازگشتند. سال ۱۱۵۲ ه. ق (۱۷۳۹ م) که نادر به هند رفته بود، بار دیگر ایلبارس خان همراه با گروه کثیری از ترکمانان و ازبکان به دژ کهلان در فاصله میان نسا و ایبورد حمله کردند. فرمانده قلعه از خارج گروهی را گردآورد تا به ترکمانان حمله کند. آن زمان رضاقلی فرزند نادر در سرخس اقامت داشت. ایلبارس به گمان این که سپاه مزبور متعلق به رضا قلی است، با شتاب راه خوارزم در پیش گرفت.

سال ۱۱۵۳ ه. ق (۱۷۴۰ م) نادرخانهای خلیفه و بخارا را تابع خود کرد. اتباع خانهای مزبور، ترکمانان و ازبکان بودند. خان بخارا بدون مقاومت تسلیم شد. با این وصف نادر افراد جنگی ترکمان و ازبک را از خان مزبور گرفت و به سپاه خود ملحق کرد که شماره آنان را بیست هزار نوشته‌اند. در خلیفه نادر با مقاومت ترکمانان مواجه شد که از قبایل یموت و تکین بودند. نادر سرانجام برآنان غلبه کرد و گروه کثیری را با خود برد. شماره افراد جنگی اسیر از ازبکان را چهار هزار نوشته‌اند، ولی شماره ترکمانان اسیر شده مشخص نیست.

در سال مرگ نادر از عصیان ترکمانان در استرآباد یاد شده است که گویا با ایل قاجار هم‌دست شده بودند. محمدحسن خان رئیس ایل قاجار نزد بکنج خان رئیس قبیله یموت گریخت. علی قلی خان جانشین نادرشاه که